

ذات رجب و غیران  
با کتب مطبوعه در دارم و کتب خطی در دار  
مبلغ بحدود نسیه هر ساله در حدود ۱۳۳۰

دعای حضرت محمد و آل او  
مراجعات و کتب خطی در دار  
مبلغ بحدود نسیه هر ساله در حدود ۱۳۳۰

ذات رجب ۱۳۳۰  
مبلغ بحدود نسیه هر ساله در حدود ۱۳۳۰



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۶۶۶۰
شماره ثبت کتاب	۲۰۷۶۲۵
جمهوری اسلامی ایران	

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

١٩٤٤

اللهم لنا عده في كل

سنة حسبي الله بما

اللهم لك بجان عده

١٥١١١١١١١١١١
١١١١١١١١١١١١
١١١١١١١١١١١١
١١١١١١١١١١١١
١١١١١١١١١١١١

ص ص ص ص

٤٤٤٤٤٤٤٤

و و و و و و و و

و و و و و و و و

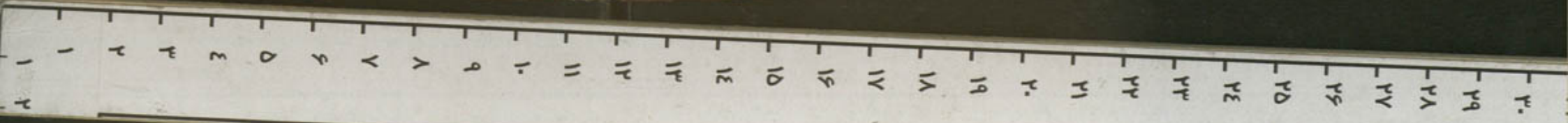
رب سهل لي ان

س س س س س

و تذكروا

س س و و و و و و

س س س س س



بجست بیان شهرتین به هان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 نورانی ترین صبحی صفا می افکند در برآمد  
 از خانه زبانی اهل اشیا بر صیغه افان بر آمد  
 و ظلمانی تر شد چون بر چشمه حیات که  
 آمد دم داد از خانه در صفا آوردن بر آمد  
 چنان عسرت که پیر و او در زبان صبحینا  
 صیاد انکشتار نورانی در فرشته تابانها  
 بر ره رواج و ابطله با نادر بهانی ان

و

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ اَحْضِنَا فِي الدُّنْيَا وَنَاوِيهِ  
 الْقَبْرِ مَوْلَانَا وَفِي الْقَبْرِ شَفِيعًا لَنَا  
 وَعَلَى الصِّرَاطِ

بُوجِ اللَّيْلِ فِي الْمَنَامِ وَيُوجِ النَّهْيَ فِي اللَّيْلِ  
 نورانی محمد  
 یا ارحم الراحمین

وهدایت نماید تر بنساره که بمضمون آیه حمین  
 وافی هدایه و علامت بالبحر هم بهتد  
 از استغنی فلا که فلور عازان جنات قدس  
 الهی است و دلیل راه کسان در طمان لیل ا  
 البکر الهی است صلوات ناکیان و تحنا  
 ملاها یا حضرت رسالت سناهی است که سخا  
 امان نور او بود که در صبح ابداع عالم و  
 آدم ظهور نمود با وجود انکه محسب العو  
 و کماله کمال صفات جمال و جلال ارحمین  
 افضل و الممسک و هم متمسک است تقرون  
 که حقیقت لایت عبارت از جبل الشریف

ای مرتضیٰ صبح ازل درها در مهر حوت نوز پذیرشما  
سر زره خاک یک گردون بیت در راه طلب ستاره زبرما  
صلى الله عليه وآله الاخيار المصطفين ا  
الابرار اعظم الاولياء واكادهم الاصفياء  
دامت الارض والسماء **ابعد** چون بعضی در  
بني دوستان یقینی از این فضل عباد الله  
محل مدعو لفظ الدبر الحسین در خوا  
تصحیح و ترجمه دعا صیام ولایه ثقیله  
و نور ایمان مؤمنان امیر المؤمنین علیه السلام  
موردند و این فضیلت است سال قبل از این  
بسیار نظر در و صدوسی در بلد قزوین  
دعا بر روایتی که کوفی از روی خط  
عالم برائی در حال صلواتی صاحب  
بهره ای رفیق قزوینی طیب الله مضجعه

نقل

نقل نمود و آن مرحوم در همان ایام بارخط کو  
از روی خط مبارک آن جناب لایب خط  
علیه الصلوة والسلام که نزد مرحوم غفور  
عوض خان بوده چنان گفت که خط آن حضرت  
صلوات الله علیه عرب نبوده است و  
اعراب آنجمله دعا از خطوط علماء و فضلا  
لهذا اعتماد بر صحیح اصل کلمات این دعا  
هرگاه طاب ثوبی نسخه منقول مذکور باشد  
ولیکن اعتماد فقیر در اعراب آن بر علم لغت  
و عربیست نه بر نسخه های مختلف شهور  
و از اتفاقات حسنه آنکه درین سال  
هزار و صد و پنجاه و نه نسخه دیگر  
کوفی منقول از خط مبارک آن حضرت علیه  
السلام تجدید شد و خط مرحوم عوض خان

مذکور که تصحیح و تصریح نموده که از روی  
خط آن سطر بکسر طابق نوشته شد  
است در عقب است و این نسخ با آن نسخ  
که بخط کوفی فقیر است جمع همان مطالب  
و تو اما نسخ با بر سبب حسن الاقلام  
ان عزیزان این نسخی بخط نسخ که در طابق  
آن دو نسخه منقول از خط انجمن اب  
قدسی خطاب صلوات الله و سلامه  
علیه در نهایت صحت طی و موافقت  
و عریض تصحیح و بجا شده و برای  
تشویق داعیان سعادت مند بعضی  
دیباچها از خود و از بعضی عارفان مناسب  
عمارتی تحریر یافته و در خاسته بسو اختلا  
فات نسخها که مطابق خط انجمن نبود

انجمن

اشاره نمودنا انشاء الله نسخهای استیفا  
تصحیح یافته اختلاف فیما بین نماید که در  
موضع که اعراب کتاب تحسین و غیره مختلف  
تواند بود لهذا در آن موقع بشر اشاره  
از برای دو فرات نمود و الراحدی  
تجیفا معا عبارات ایند عار از زاده از  
خواستنها شد جمع شرحی عربی که فقیر  
در اینجا بعنوان ایجاز و اختصار در جمله  
بیان نموده است نماید و چون حلی بی بیان  
سند در کتابهای دعیه از برای ایند  
از جناب علی بر موسی رضا علیه الصلو  
و السلام بنظر رسید که کتب ایند  
الا اذ لکم علی الخیرة العظمی او  
*اگر چه شهادت الهی کم بر دین است*

وَالكَذِبُ لَا فِي كَارِجِنَا صَبِيْنَا لَكُمُ  
*وكنی و فاكسنه تریزه بشجاری کا بهار و در شام*  
 عَجِزٌ جَدِيٌّ بِكَمَرٍ وَازْجَانٌ صَخِيْرٌ  
 امیر المؤمنین علیه الصلوٰة والسلام چنگ  
 فرموده من دایم علی قرائتِ هَذَا الدُّعَاءِ  
*که مداومت کند بر خواندن این دعا*  
 وَالْعَالَمِ مَلَانٍ مِنَ السَّلَامِ اِيضْرُهُ بَدَا  
*و عالم را که عالم باشد از بار نید به ضرری همیشه*  
 وَتَسْتَلِمْ عَلَيْهِمْ  
*و بگوید در پیشم از زبان احمد کرامی و عبادت*  
 بِهِ عَابِدٌ وَوَكَلٌ يَجْعَلُ اِلَى عَدَاوَةِ اَحِبِّ  
*با دشمنی و بر سر قصد کند بسوی دشمنی و بار گردد*  
 الْعِدَاوَةَ الصَّالِحَةَ وَيُؤْمِنُ مِنْ مَوْتِ  
*دشمنی بسوی صالحین و ابرم شود از مرگ*

قَالَ

الْمُفَاجَاتِ وَيُوسِعُ عَلَيْهِ الرِّزْقَ وَيُؤْتِيهِ  
*مفاجات و فراخ لوده شود بر او روزی و داد و شود*  
 مِنْ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِي ظَنِّهِ وَفِي قَبْرِ  
*از جای که نمیباشد در گمانش و در هنگام*  
 الْمَوْتِ يَكُونُ الْاِيْمَانُ مَعَهُ وَاِذَا بُعِثَ  
*مرگ نماید ایمان با او و هرگاه برنگردد*  
 فِي قَبْرِهٖ فَاَمَّ مَلَكٌ مَعَهُ بِرَأْفٍ عِنْدَ رَأْسِ  
*در گوش می شنید و نشسته با براتی پیش*  
 الْقَبْرِ وَيُرْكَبُهُ وَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَاِنْ كَوَّرَ  
*کور و سوار میشود و داخل ملکیشین نمیشد*  
 وَحَكَايَةُ اسْتِ اَزْجَلِ جَنَابِ اَمِيرِ  
 عَلَيْهِ سَلَامِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَنَابًا نَدَّ فَيُفَارِ  
 دَرْمَدِ وَنَحْوَهُ مَقُولِ اَزْجَلِ اَلْمُخَضَّرِ  
 مَشَاهِدُ نَمُودِهٖ كِهٖ دَر عَقَبِ نَحْوِ اَوَّلِ اَلدُّعَاءِ

صباح بود و این شیخ خط فنی  
بحمد الله بحسب کلمات مطابقت

در این نسخه هر جا که خطی خطیست

سوادی خط علی ولی است

وَ هَذَا رِغَاءٌ عَلَّمَنِي سَوْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

و این عاقبت که یاد مرا رسول خدا درود است

عَلَيْهِ لَمْ يَكُنْ يَدْعُوهُ فِي كُلِّ صَبَاحٍ  
بر او و آل او و بود که میخواند او را در هر باره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده و مهربان

ای هم تو عادت کردی که در هر روز  
خود را بشارت بگیری

يَا مَنْ دَلَّعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِهِ

ای کسی که هر روز او را در زبان صبح را بگفتار و روشنی او

اللهم  
نفسه خط فنی خطیست  
باین و نسخه خطیست که در  
خط مبارک است  
سرقتی علی بن الصواد  
والسلام

ای خطی  
ای خطی

ای قصه که از هر شب شنیدم  
تا یک شب که در آن لطفت زبان  
و شرح قطع الليل المظلم بغيا

و دستار پاره های شب تار را با رنگهای حرکت زلال

ای که شب تیر فرستی بغم و صبح کنی وی جهان خرم

الی که صفات تو جمال و جلال و فرض تو است نور و عظمت تمام

وَ اتَّقِنَ صُنْعَ الْفَلَکِ الدَّوَّارِ مَقَادِيرَ حَمْدِهِ

و استوار کردی آفرینش آسمان گردون را در اندر نای ازل

ای که زهر طراکی طنبر افروخته این کسبند اعلی منظر

ای صبح تو داده چه خراشید و آراستید چون کوه شامان

و شمع صیاء الشمس نورنا حمله

و بلند فرود آرزو شایه آفتاب را بر روشنی افروخته در باره

ای چه نور شعاعی آرزو ای نور چراغ آسمانی آرزو

افروخته ای بر شمع سپهر ای نور وجود من خطی آرزو

مقادیب  
نور خط فنی  
مقادیب  
نور خط فنی

يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَانِهِ بِيَدَانِهِ

ای انگسی که راه بر داشت بدانش  
ای انگ خودش راه بر بنده ذاتش خودش راه نماید  
خوشه لیل راه خودم ام ای از تو شعاع مهر تابنده شده

وَنَزَرَهُ عَنِ مَجَانِسِهِ مَخْلُوقَانِهِ

و دور و پاکت از هم جنبه افید باش  
آنجای مهر جانبری بود خوشه جو زره در بری بود  
تو و احد و خلق تبت مکرر با هم جنبه تو آمدی تو بود

وَجَلَّ عَنْ مَلَأَمَةٍ كَيْفِيَا نَاهِ

و بر کوارت از قاسم آوردن چلو کیم باش  
ای کبیر علی و علی و عظیم  
ما سادت دارم هم از سر کز سوال بنده ذات تو بریم

يَا مَنْ شَرِبَ مِنْ حَوَاطِرِ الطُّغُونِ

و انگسی که نزدیکت از کد کشند و حاض

تنگی نفسی از نازنا  
یا من اعد من  
العيون الخوف  
خو الخوف  
بالقدر و انما  
العباب

دعوت

وَبَعْدَ عَنِ مَلَا حِطَّةِ الْعِيُونِ

و دور است از کوه چشم مکران شدن چشمها  
ای لغم عشق بود در بنده چون پوکان تو در پیونده  
چون دید و رو سوختند

وَعَلِمَ بِمَا كَانَ مَبْلُ انْ يَكُونُ

و دانست آنچه را پاشد پیش از آنکه شود  
ای علم تو از ازل مویده بوده بر وجهی تم محیط بسیار شده  
در علم تو کان صفت رسن هم رنگ هم است بود و نابوه

يَا مَنْ اَدْفَدَنِي فِي مَعَادِ اَمْنِهِ وَاَمَانِهِ

ای انگسی که جوانید مرا در ستره منش و امانش  
ای ایف تمام فضل اش کرد در عالم جسم و جان مویده کرده  
در خواب من شاه جسمایرا در ستره من عافیت جا کرده

بجای  
لواحظ  
این نسخه از جمله خط است  
بمقتضی رزق طیب  
عبد الصمد بن علی



وَاتَّقِنِي إِلَى الْمُخْتَفِيِّ بِهِ مِنْ مَبْنِيهِ وَاحْتِئَا

و بیدار کرد در بسوی آنچه بچشم نمود بان از همش و بنا کرد  
ای که خواب غفلت گاه کرد نوری بحال خورشید بر آن  
که جان بخش بشکری لطف کم است کاحسان و بوفی دلخواه کرد

وَكَيْفَ أَكْفَى الشُّوعَى عَلَى نَيْلٍ وَسُلْطَانٍ

و باز داشت دستهای بدر از من مبت تو امش و ما  
آنگه مرسلطتت داده پناه در حال ارشم کرده نگاه  
در مملکت دستهای بدر از من کرد دست پرت تو همچو کونا

صَبِّلَ اللَّهُمَّ عَلَيَّ الدَّلِيلَ

رحمت فرست بر خدا یا بر آن کسی که راه نماید است

إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْآلِيكَ

بسوی تو در شب در شب

بر رحمت خود فاضل کن جزو حال بروح بی بر سر فرخده خیال

چون در نهاد در شب ظلمانی خیال خورشید جمال و بود در حال

و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من

المستك

وَالْمَاسِكِ مِنْ سَبَابِكِ

و آن کسی که چنگ زنده است از سبهاست

بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْأَحْوَلِ

بر میان بلند مرتبه دراز تر

آن کز پیوستگی کل کم او کس از او حق عطا جمل کم

خودم که جهان مبرشرم غم در آن میودا اعتمادش حکم

وَالثَّامِعِ الْحَسْبِ

و آن کسی که خالص پاکت شرافت تسبیح در

بندی میان دو شانه بر کواری

چون نای صلوات سرگشته پس زود صلیب صغیر پایاد

اوقامت طویله در غوغای کسان بهشت حمل در سایه پست

وَالثَّامِنِ الْقَدْرِ عَلَى

و آن کسی که ثابت است پش

و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من

و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من  
و تقصیر من

رَخَّالِيهَا فِي الدُّمْنِ الْأَوَّلِ

*نفرگاههاش در روز کار نخست  
آن پرده عصمت نازل کرده و آنکه نقاط کلمت سباط  
نفرده بی کسان درین کسری باط آن بود که داشت استقامت*

وَعَلَىٰ لَهُ الْأَخْيَارِ الْمُصْطَفِينَ الْأَبْرَارِ

*و بر آل و کلمه خوبان برگزیدگان علی کیمیا کنند  
صلوات بپدر رسول آن رهبران راه اصحاب رسول  
از آبادی بمصطفیان صلح صبح مرزبان صلوات قبول*

وَأَفْخِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِعَ

*و بگشا بار خدایا از برای ما در نای*

الصَّبَاحِ بِمَفَايِجِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ

*صبا صحرای بگشاید ای بختیش و فیروزی  
ای که بود نو تو یو جان صباغ فیض تو همیشه فضل در امشاح  
بگشاید بی فیض صباغ یارب بکلید رحمت و فو فلاح*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ  
الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا  
لَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ  
إِسْرَافًا

وَأَلْبَسْنَا لَهُم مِّنَ الْفُضْلِ

*و بپوشان ما بار خدایا از افزون ترین*

خَلِجِ الْهُدَايَةِ وَالصَّلَاحِ

*خلفتای هدایت و صلاح*

*ای خالق اجساد بیع اروج بگشاید رحم خویش بر اصحاب  
انگاه رحمت بپوشان ما از فروز خلعت هدایت صلح*

وَأَعْرِضْ لِي اللَّهُمَّ لِعِظْمِكَ فِي شَرِبِ

*و بپوشان بار خدایا از برای بزرگواریت در بخوریش*

جَنَانِي يَتَابِعُ الْخَشْوَعِ وَاجْرِ اللَّهُمَّ

*دل چشمهای زاری را و روان کردن بار خدایا*

وَأَعْرِضْ لِي  
مطابق شریعت  
بیت

*از برای ترس خودت از گوشهای چشم نهرهای بر آب شکار  
یا بر بپوشان دلم از بیم جلال از آب خشوع چشمها مالامال  
انگاه ز خوف و صیقل در همه حال چون نهر روان چشم مرا کمال*

نزق

وَأَذِيبُ لَكَ نَزَقَ الْخَرَقِ مَنِي بَارِبِ الْهَيْبِ

و ادب کن بار خدا یا کسی بد خو که از دست بهارهای سستی  
ای ای حق تعالی و غیر غفار از خوی بد خود آدم در زمانه  
اس شریف من خوی از جل قفا عشق در آور بهار

إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْدِلْ لِي الرَّحْمَةَ

ای خدای من مشی میگوشت مرا بخشایش  
مِنِكَ مَحْسِنِ التَّوْفِيقِ مِنْ

از تو بهر کسی و توفیق پس گشت

السَّالِبِ إِلَيْكَ فِي وَاخِرِ الطَّرِيقِ

را بهر مرا بسوی تو در راه روشن  
ای خسته را بتدرجت اژم توفیق گشته در حال اژم

وَأَنَّ اسْتَلْفِي بِمَا لَكَ لِأَمَلِ الْوَالِدِ

و اگر و گذار در احلم تو از برای کشاید و آرزو مندی

اللهم

عشر

عشرًا من كبرياء

از کبریا و سحر خط  
مدک حاکم علیه السلام

فَمِنْ الْمُقِيلِ عَشْرَتِي مِنْ كِبْرِيَاءِ الْهَيْبِ

پس گشت عفو کننده لغرضم را از روی قنادن بهوس و هوا  
که علم تو و گذاردم در جوع هر عفو و لطف که تفریادم  
از دست موسها چشمه رود غیر از تو آمدنت از بیگانه

وَإِنْ خَذَلَنِي فَضْرُكَ عِنْدَ مَحَارِبِي

و اگر فرود گذارم یاریت نزد جنگ کردن  
النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ هَذَا وَكَلْفِي

تا نفس و دیو پس خنق که و گذارده مرا  
خِذْلَانِكَ إِلَى حَيْثُ النَّصْبِ وَالْحِرْمَانِ

بسوی جانب رنجوری و بی هر بود  
که یاری نماند همی چون در معرکه جهاد نفس و شیطان

إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِمَا لَكَ لِأَمَلِ الْوَالِدِ

ای خدای من یا می بینی مرا که آدمم ترا مگر از جهه همی رسد

مَا أَنْفَيْكَ

درد و سحر خط  
مدک حاکم علیه السلام

باسمک

اَمْ عَلِفْتَ بِالْطَّرِيفِ حِبَابِ لِي الْاِحَابِ

با یوستم بطرفهای ریمانهایت کرمینگی  
با عدتی دنیوی عن دار الوصال

باعدتی

باعدتی

که دور کرد مرا کن با غم از سرای پوسن تنو  
آپنی که مژدم یک کامی سوی تو کز بار رو کامی

تا آنکه زدم دست وصال الاجر شکام دلی آرا می  
فیسر المطیة التي انطقت بفسی من هوا

فیسر المطیة التي انطقت بفسی من هوا

پس بر گری است اسپنا که مرکب ساخته فسم از موهش  
فواها بما مولت لها طوقها و مناها

پس ای حسرت از برای آنچه زینت داده ز برای خود کمانش  
و ای سرانها علی سبدها و مولاها

فواها بما مولت لها طوقها و مناها

و زینان دار برای دلیرش بر خواجه اش آفایش  
بد حاصل نفس من بار هوا و حسرت ازین نفس نوا عجا

از دست زبان و نفس خود او را زرو که دلیر گشته در مر خدا

کرمینگی

ای کرمینگی  
سوی گریزان شدم از نفس هوا  
فواها بما مولت لها طوقها و مناها  
و ای سرانها علی سبدها و مولاها

ای خدای من گویدم دروازه بخشایشت را بدست میبرم  
و هر گز تو را لاجتنامن فرط الهوا

و علفی با طرف حبابک تا نامل و لا

و اویشتم بطرفهای ریمانهایت سرانکشان و تیر  
ای که جویی گری می و حمید برد که حرمت زدم دست

سوی گریزان شدم از نفس هوا دست من و امان تو ای محمد  
فاصفح اللهم عما اجذ منه من زلل

پس در گذر بار خدا یا از آنچه بد کرده ام از اول لغزش  
و خطایم و عفو کن بار خدا یا از افتادن تالکین

ای آنکه نموده بسی لطف عطا از روی کرم در گذر از جرم و خطا  
افتادم از هوای نفسم بهلا از عفو و کرم مرا چون عطا

و خطای من و عفو کن بار خدا یا از افتادن تالکین

ای آنکه نموده بسی لطف عطا از روی کرم در گذر از جرم و خطا  
افتادم از هوای نفسم بهلا از عفو و کرم مرا چون عطا

فاصفح اللهم عما اجذ منه من زلل

ای خدای من گویدم دروازه بخشایشت را بدست میبرم  
و هر گز تو را لاجتنامن فرط الهوا  
و علفی با طرف حبابک تا نامل و لا  
و اویشتم بطرفهای ریمانهایت سرانکشان و تیر  
ای که جویی گری می و حمید برد که حرمت زدم دست  
سوی گریزان شدم از نفس هوا دست من و امان تو ای محمد  
فاصفح اللهم عما اجذ منه من زلل  
پس در گذر بار خدا یا از آنچه بد کرده ام از اول لغزش  
و خطایم و عفو کن بار خدا یا از افتادن تالکین  
ای آنکه نموده بسی لطف عطا از روی کرم در گذر از جرم و خطا  
افتادم از هوای نفسم بهلا از عفو و کرم مرا چون عطا  
فاصفح اللهم عما اجذ منه من زلل

کرمینگی



المستول  
المستول  
دک  
بجاست

وَأَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ

و تو نهایی مطلب و نهایت امید داشته شد است  
در نهایی کشته او در نهایی مال بر این طلب بجز حصول مال  
تا سرکه شود و داخل در کاه سوال از لطف باوفیض سالی کابل  
در وزن لطف تو بود و ایم با از بر دل خسته اصحاب نیاز  
تو غایت بر طلبی امید دراز کار من برشته بکین تو باز

إِلٰهِ هَذِهِ أَرْمَةٌ فَسَنِي عَقَلْنَاهَا

ای خدای این مهار نامی نفس منت بستمش  
بِعِفَالِ مَشْتَبِكِ وَ هَدِيهِ  
بر بند نامی خواستش تو این

أَعْبَاءُ ذُنُوبِي عَوْدًا نَهَا بِرَحْمَتِكَ

بار نامی سنگین است بر من است بخدمت تو  
اینست مهار نفس من بجای بر خواستش تو بسته شد بر بکار  
این بار کفایتان که بدو هم دارم انداخته ام برمت ای ستار

وعد

وَهَذِهِ أَهْوَاؤِي الْمُضِلَّةُ

و این هواها که گمراه کننده است  
و کَلِمَاتُ الْجَنَابِ لَطِيفَاتُ  
باز که اشتمش بسوی جناب لطفت  
اینست موها من ای بکرم گمراه کن مصدقین  
بداشتم بسوی جناب لطفت ای که عفو می و درود می

فَجَعَلِ اللَّهُ صَاحِبِي هَذَا نَازِلًا عَلَيَّ

پس چون رضا صاحب مرا این صاحب فرود آمد  
بِصِنْفِ الْمُهْدِي وَالسَّلَامَةِ فِي الذِّبْرِ وَالْإِدْبَارِ  
بروشانی هدایت و سلامت در دین و دنیا

وَمَسَاحِي جَنَّةٍ مِّنْ كُنُوزِ الْعَدْنِ

و مساحتی از بهشت است که در گنجینه است  
و شام مرا بسوی کن دروغ دروشستان

و عفو  
عفو  
عفو

وَوَفَايَةً مِنْ مَسْرُودِيَاتِ الْكُفُوفِ  
 ونگاه داشتن از مملکات هوا و سوس  
 ای که ز کرم شام مرا کسی بر من زنده ز کرم شامی  
 در مملکت موای نفسم گذار گذارم آه نفس خج و یادگی  
 اِنَّا كُنَّا قَادِرِينَ عَلَىٰ مَا نَشَاءُ تَوَلَّى الْمَلِكُ  
 بچین تو توانی بر آنچه خواهی می بخشی بادشاهی  
 مِنْ نَشَاءٍ وَبِإِذْنِ الْمَلِكِ مِنْ نَشَاءٍ  
 کسی را که خواهی میستانی بادشاهی را از کسی که خواهی  
 آئی تو که بر کل ممالک شاهی قدرت داری بر آنچه از خواهی  
 شایسته می بخشی و ستای بر هر چیزی تو قادر می آئی  
 وَبِإِذْنِ الْمَلِكِ مِنْ نَشَاءٍ وَبِإِذْنِ الْمَلِكِ  
 و از چنان کسی که خواهی و از کسی که خواهی  
 ای شمت ملک داری تو نفس و جهان کنای تو  
 در این کاهرت و یاری از تو بر کل جهالت و خالی تو

بملا:

بِبَدَلِكَ الْخَيْرِ اِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 بدستت خیر جبین تو بر هر چیزی توانایی  
 ای آنکه تویی بر همه شایان در دست تو است هر مانایی  
 بر چیزی تویی توانای دوست چشم کرم نمایان بر نگاه  
 تَوَلَّى الْمَلِكُ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّى الْمَلِكُ  
 وی آوری شب را در روز وی آوری روز را  
 فِي اللَّيْلِ وَتَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتَحْيِي  
 در شب و میرون می آوری زنده را از مرده و میرون  
 الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ وَتُزَوِّجُ مِنْ نَشَاءٍ لِعَبْدٍ  
 مرده را با زنده و روزی میبرد کسی را که خواهی  
 کاسی شب را در روزی در روز که در شب را در روزی فرود  
 که زین زمره نگاه آری بر کس ای بر زده برود تو عالمی  
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَكُلُّ  
 نیست عدالی که تو منزله با که جیبست با که با چشم است

يعرف

عزیز بن محمد

ام من ذالک

عزیز بن محمد

مَنْ ذَا يَعْلَمُ فُذْرَكَ فَلَا يَخَافُكَ

کیت ای که بداند تو نامت را پس ترسد از تو

وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ

و کیت ای که بداند چه کسی تو پس خوف نکند از تو

ای که بجز تو نیست معبود و کرم

آن کیت که در ضعف قدرت تو

بارب دل من لولای تو است

آن کیت که اجلال تر چون تو

أَلَيْسَ بِذَلِكَ الْفِرَقِ وَقَلْبُكَ بِي

هم خو کردی بخوا نامت کرد همارا و شکافی رحمت

الْفَلَقِ وَأَنْتَ بِكَمَلِكَ دَلَّاجِي الْعَسَقِ

سعدی صبح را در روشن کردی در کت در کهای طلعت را

ای بر خلق طلق الحسن را

ای فانی تصبیح کافده صبح

باطفاق

عزیز بن محمد

والله

اهم من

من صم

عزیز بن محمد

عزیز بن محمد

عزیز بن محمد

عزیز بن محمد

وهاجا

عزیز بن محمد

ابدعت

عزیز بن محمد

وَأَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصَّمِ الْخَيْلِ عَدَا

دردن کردی اندی آنها را از جملهای سنگت تحت

وَأَجَاوَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمَعْرِثِ مَاءَ حَمَا

و تلخ و فند و داوردی از ابرهای فشارنده بسیار

وَجَلَّتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لِلْبَرِيَّةِ سِرْجَانَا

و کردی آفتاب و ماه را از برای آفرینگان

عَبْرَانِ تَمَارِسٍ فَمَا أَبْدَانُ بِلِغْوَابِ وَأَعْلَانَا

بنی ای که گوشش نمائی در آنچه آغاز کرده بان در ماندی در

ای کرده سنگت جاری آنها در بر کرم نشانده باران بسیار

فِي أَمْنٍ تَوْحِيدِ الْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَفَهْدَا

ای ای کسی که بکانه بوده با در حسب دمی و پایدکی در معنی

عِبَادَهُ بِالْمَوَدِّ وَالْفَتْحِ صِلَ عَلِيٍّ مَحَلِّ وَالْمَالِ

بندگانش را بمرکب نیستی رحمت فرست بر محمد آل و کبریا



ای که کار تو در غرض و بقا در هر تو جمل خلق در مرگ فنا  
 بعزت فضل خورشید صلاوات و حضرت پسر و پیش بصفای  
 وَاسْتَمِعْ نِدَاءَهُ وَاسْتَجِبْ دُعَائِهِ  
 و بشنو ندای مرا و بپذیر دعای مرا  
 وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَهْلِي وَرَجَائِي  
 و حق گردان با فروزی گزمت آرزوی مرا و امید مرا  
 آنکه ز کرم شنودای مرا بپذیر مطلق خود دعا ای مرا  
 امیدم را و آن فضل و کرم در جنت فردوس نما جای را  
 يَا خَيْرٌ مَنْ دُعِيَ لِابْتِغَاءِ الظَّرِ  
 ای بهترین کسیکه اندوخته شد از برای ابغض ضرر  
 وَالْمَأْمُولِ لِكُلِّ شَيْءٍ سِرِّ  
 و کسیکه امیدوار شده اند از برای هر دشواری و آسانی  
 ای که بهترین کسی که از او شایسته است هر چه که در نامش  
 ای که بهترین و برتر است و بر آسانی هر چه عطا می آید و در نامش

من انفع  
 عرفت که بهترین است

بِكَ أَنْزَلْتَ حَاجَتِي فَلَا تَرُدَّنِي مِنَ الْيَوْمِ  
 و بسوی تو فرود آوردم نیازم را پس مگردانم از  
 سَنِي مَوَاهِبِكَ حَاجَتًا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ  
 بگذر به بخششهایت امید ای کریم ای کریم ای کریم  
 امید توئی در همه دشواری و حاجت تو آورده ام ای کریم  
 تو میدکن مرا بخششهایت ای ایا که کریمی تو کریمی تو کریمی  
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 بحق رحمت ای رحیم کننده ترین رحیم کننده  
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 و رحمت فرستد خدا بر آقای ما محمد و آلش که پاکیزه گانند  
 ای ارحم راحمان الا که رحمت غلص بعزیزت سوی سید و اخوان  
 هر دم باد آید از صلوات سلام بر احمد و آل و بصدق غلص  
 اینست صورت خط جناب امیرالمؤمنین علیه السلام  
 سلام الله رب العالمین که در آخر خط جناب امیرالمؤمنین

اليوم  
 در هر خط  
 باب مواهبك  
 باب مواهبك

الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله

كتبه علي بن طالب في اخر بهار

الحسين حادي عشر شهري الحجة

سنة خمس وعشرين من الهجرة

يارب تو فضل خویش این سکن این بن معروف بقطب الدین  
محمود بن مصطفی آتش محبوب کن کن عین را  
نحمدک علی ما در علی که جناب شیخ مهدي عن ائمه  
خط ممال حضرت امام المومنین علی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ناد علیا مطهر العجايب حده عوننا لك  
النوائب الی الله حاجتی و علیه معولی  
كلما امرت بكل هم و غم استجلی بک  
یا الله یتوبت یا محمد بولا یتك یا علی

یا علی یا علی من بنی الله یجعل له مخرجاً  
و برزقاً من حیث لا یحسب و من  
ینوکل علی الله فهو حسبه ان الله  
بالع امیر قد جعل الله لكل شیء قدراً  
استلک بلطفک الحفی ائی من شری  
اعدتک بری بری الله صمدی  
من عندک مددی و علیک معمدی  
بحق ایاک نعبدک نستعین  
یا ابا الغیث اغثنی یا ابا الحسنین  
ادرنی یا ولی الله ادرنی باحیة الله  
ادرنی ادرنی بلطفک الحفی الله  
اکبر یا قهار قهرت الظهور فی قهرک  
یا قهار یا قهار یا عباد المستعینین  
اغثنی یا ارحم الراحمین السائلین



إِرْحَمْنِي يَا عَلِيُّ أَدْرِكْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَكْبَرُ  
الرَّاحِمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

از خواننده و مطالع کتبندکان الثمنا

دعا دارم

۱۲۱۹

المعتمد  
محمد سعیدان

اللهم اني هذ صلواتي

منها لا خلاف

از امام رضا عليه السلام مرویست که هر که در وقت نماز  
صبح این دعا را بخواند هر حاجت که طلب کند روا  
گردد ان شاء الله تعالی از برکت این دعا و شریف

فہرست

وفا دہم کہ جس نے

طریقہ جس نے اسے

۱۴۶۱ ۳۷